

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مرحوم آخوند فرمودند: استعمال لفظ در بیش از يك معنای واحد عقلاً ممتنع است؛ و بعد اثبات کردند که در دایره وضع و موضوع له، قید وحدت وجود ندارد و این چنین نیست که واضع لفظ عین را برای عین جاریه یا عین باکیه به قید وحدت و این که معنایی همراه آنها نباشد، وضع کرده باشد و در هیچ کدام از وضع و موضوع له قید وحدت نیست.

حالا اگر دست از این حرف برداریم و قید وحدت را در دائره موضوع له معتبر بدانیم - کما این که صاحب معالم و جمعی از اصولی ها این نظریه را قائلند - روی این مبنا، آن تفصیلی که صاحب معالم داده است يك تفصیل غیر صحیح است.

تفصیل صاحب معالم در استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد

در معالم گفته شده است که اگر ما لفظ مفرد را در بیش از يك معنا استعمال کنیم این استعمال، مجازی است.

اما اگر تثنیه و جمع را در بیش از يك معنا استعمال کنیم این استعمال، حقیقی است.

دلیل صاحب معالم بر این که استعمال مفرد در بیش از يك معنا، مجاز است:

صاحب معالم می گوید: چون قید وحدت داخل در موضوع له است، یعنی: کلمه عین يك مرتبه برای «باکیه» به تنهایی و با قید وحدت وضع شده است و در مرتبه دوم هم برای «جاریه» به تنهایی وضع شده است؛ چنانچه بخواهید در يك استعمال، این لفظ عین را در هر دو معنا استعمال کنید باید این قید وحدتها را حذف کنید؛ زیرا وحدت معنایش این است که فقط خود «باکیه» به تنهایی باشد و غیر او نباشد.

حالا فرض این است که هم «باکیه» و هم «جاریه» می خواهند از لفظ اراده شوند، پس باید قید وحدت را که جزء موضوع له است حذف کرد، و نتیجتاً چنین می شود که: عین که برای يك کلّ وضع شده است، در جزء استعمال شود؛ زیرا موضوع له عین مرکب است که دو جزء دارد: باکیه و قید وحدت، و وقتی لفظ عین را بدون قید وحدت استعمال می کنیم این استعمال، مجازی می شود؛ زیرا لفظ موضوع للکلّ (مرکب از دو جزء باکیه و قید وحدت) را در جزء (باکیه بدون قید وحدت و یا جاریه بدون قید وحدت) استعمال کردیم.

پس اگر مفرد را در دو یا سه معنا استعمال کردیم لفظ موضوع للکلّ (مرکب) را از باب علاقه کلّ و جزء در جزء استعمال کردیم، و لذا این استعمال، مجازی می شود.

جواب آخوند به این دلیل: دو جواب می‌دهند:

1- جواب اول: ما می‌گوییم الفاظ برای ذات معانی وضع شده است. عین برای خود باکیه و خود جاریه وضع شده است و قید وحدت در دایره موضوعه نیست.

2- جواب دوم: این‌جا مسئله کلّ و جزء مطرح نیست. این‌جا مسئله استعمال لفظ در يك معنایی است که با معنای اول مابینت دارد.

به عبارت دیگر: اگر بپذیریم که قید وحدت، داخل در موضوعه است؛ شما می‌گویید: ابتداءً واضح لفظ عین را برای «جاریه» به قید وحدت و «باکیه» به قید وحدت وضع کرد. حالا شخصی که لفظ عین را در هر دو معنا بدون قید وحدت استعمال کرده است در این استعمال، مستعمل‌فیه با موضوعه، رابطه کلّ و جزء ندارند و رابطه تباین دارند؛ زیرا شما وقتی می‌گویید: موضوعه به قید وحدت است، این قید وحدت، یعنی: به «شرط لا»، یعنی: عین وضع شده است برای «باکیه» به شرط این‌که معنایی کنار آن نباشد و غیر از آن چیزی نباشد.

أمّا حقیقت استعمال در دو معنا، به «شرط شیء» برمی‌گردد یعنی: استعمال کننده «جاریه» را به شرط این‌که «باکیه» هم در کنارش باشد، از لفظ عین اراده کرده است؛ زیرا می‌گوید: من لفظ عین را در معنای «باکیه» همراه با «جاریه» استعمال می‌کنم.

پس استعمال لفظ در اکثر از معنا، به «شرط شیء» است، و از طرف دیگر موضوعه هم که قید وحدت دارد به «شرط لا» است؛ بنابراین روشن است که بین این دو - ماهیت بشرط لا و بشرط شیء - تباین وجود دارد و بین آنها علاقه کلّ و جزء نیست.

دلیل صاحب معالم بر این‌که استعمال لفظ تثنیه و جمع در بیش از يك معنا، نه تنها جایز است؛ بلکه استعمالش هم حقیقت است:

تثنیه و جمع در قوه تکرار مفرد است، و لذا عینین یا عیون به منزله دو یا چند عین است، و وقتی می‌گوییم: «رأیت عینین» به منزله «رأیت عینا و عینا» می‌باشد و همانگونه که از هر لفظ عین می‌شود يك معنا را اراده کرد از عینین هم می‌شود دو معنا را اراده کرد.

جواب آخوند: مرحوم آخوند سه جواب از این دلیل می‌دهند:

1- جواب اول: این‌که تثنیه و جمع به منزله تکرار است، یعنی چه؟ تکرار اگر تکرار از جهت معنا بود حرف شما درست است، یعنی بگوییم: تثنیه به منزله تکرار دو معنا است، پس عینین در دو معنا استعمال شده است.

ولی آن‌چه که در ادبیات گفته‌اند که تثنیه و جمع به منزله تکرار است، یعنی: تکرار از جهت فرد و مصداق، یعنی: تثنیه دلالت بر دو فرد از کلّ دارد.

بنابراین، شما تکرار را اشتباه معنا می‌کنید و تکرار لفظ نسبت به افراد يك حقیقت است، نه نسبت به دو حقیقت و دو معنا.

إن قلت: اگر تثنیه و جمع را این‌طور معنا می‌کنیم باید تثنیه و جمع فقط در مفاهیم کلیه راه داشته باشد و تثنیه و جمع در اعلام شخصیه راه نداشته باشد، در حالی که تثنیه و جمع در اعلام شخصیه هم راه دارد و مثلاً می‌گویند: زیدان و زیدون.

قلت: برای دفع این توهّم از این ایراد می‌توان دو پاسخ ارائه کرد:

الف) در مواردی که اعلام شخصیه را تثنيه و جمع می‌بندیم يك تأویلی در کار است، یعنی: ابتداء يك کلی تأویلی درست می‌کنیم و بعد تثنيه می‌بندیم، یعنی: زیدان، تثنيه این زیدان خارجی نیست؛ بلکه زیدان يك کلی تأویلی و جعلی دارد که عبارت است از: المسمّی به زید که يك عنوان کلی است که ممکن است در خارج هزاران فرد داشته باشد، و سپس تثنيه می‌بندیم که زیدان، یعنی: دو فرد از آن مسمّی.

ب) اگر کسی مسئله تأویل را نپذیرد و بگوید در باب تثنيه نیاز به این حرفها نیست و دو چیزی که در عالم لفظ فقط اتحاد دارند - چه این که دو فرد از يك کلی باشند یا دو معنا باشند ... - تثنيه بسته می‌شوند؛ پس اگر چنین گفته شود که در مسئله تثنيه فقط اتحاد در لفظ کافی است، ما می‌گوییم: عینین کاری به دو معنا ندارد، بلکه دو لفظ دارد: «عین و عین» و بعد تثنيه می‌بندیم. این‌جا عینین، دو لفظ است و هر کدام از دو لفظ در يك معنا استعمال شده‌اند - یکی در عین جاریه و دیگری در عین باکیه - ؛ و دیگر استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد نیست، زیرا يك لفظ در دو معنا استعمال نشده است و به این ترتیب از محلّ نزاع خارج می‌شویم.

2 - جواب دوم: این جواب دوّم آخوند به این قلت، جواب دوّم به حرف صاحب معالم هم هست به اینکه: شما که می‌گویید تثنيه به منزله تکرار لفظ است، پس عینین، یعنی: عین و عین. حالا اگر از هر يك از عینها، يك معنا اراده شود این‌جا دیگر استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد نیست، پس از محلّ نزاع خارج خواهید شد؛ زیرا در این‌جا لفظ واحدی که از آن اکثر از معنای واحد اراده شود نیست، بلکه دو لفظ است با دو معنا.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين